

چالش‌های امنیتی ایران و آمریکا

● دکتر جواد منصوری*

چکیده

روابط خارجی هر کشور بخشی از تاریخ تحولات آن می‌باشد از این رو شناخت تاریخ روابط ایران و آمریکا که در بسیاری از امور داخلی نیم قرن اخیر مستقیم یا غیرمستقیم دخالت داشت، مفید و در صورت بهره‌گیری سازنده می‌باشد.

قبل از جنگ جهانی دوم روابط دو کشور عادی و به علت فاصله جغرافیایی از تحرک چندانی برخوردار نبود. اما اشغال ایران در جریان جنگ توسط متفقین که ایالات متحده یکی از اعضاء تشکیل دهنده آن بود - حضور و نفوذ آمریکا در ایران را متحول و روابط دو کشور تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی به تدریج گسترده و پیچیده شد.

کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ نقطه عطف روابط به سمت سلطه‌ی مستکبرانه و تغییر ساختار اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی شد. ۲۵ سال حاکمیت آمریکا بر ایران چالش‌گسترده‌ای با مردم و باورهای آنان بود.

انقلاب اسلامی در ایران آغاز تحول و دگرگونی عمیقی در روابط شد. ایران که روزی جزیره‌ی ثبات و بهشت سرمایه‌داری و ژاندارم منافع دولت ایالات متحده بود، در یک چالش گسترده با سیاست‌ها و برنامه‌های آن دولت قرار گرفت. وجود ذخایر عظیم نفت و بازار کالاهای سرمایه‌داری، موقعیت استراتژیک و ژئواستراتژیک موجودیت و امنیت و سلطه‌ی اسرائیل - متحد

استراتژیک آن دولت در منطقه - با وقوع انقلاب اسلامی در معرض تهدید قرار گرفت. در ۳۵ سال گذشته استراتژی سقوط جمهوری اسلامی با روش‌های براندازی از درون، براندازی از بیرون، براندازی از درون و فشار از بیرون با صرف هزینه‌های قابل ملاحظه و به کارگیری دیپلماسی عمومی، استحاله‌ی فرهنگی، جنگ داخلی و خارجی، تحریم اقتصادی، جنگ روانی و تبلیغاتی، چالش امنیتی ایران و آمریکا بوده است.

چالش ایران و آمریکا در سال‌های اخیر وارد مرحله‌ی جدیدی شد که تشدید اقدامات و تهدیدات و اخیراً طرح مسأله‌ی «سلاح هسته‌ای و کشتار جمعی» بر چالش‌های قبلی افزود و جنجال آفرینی‌ها، اغتشاشات، هرج و مرج برای تکمیل و تأثیرگذاری بیشتر تهدیدات امنیتی سازماندهی و اجرا شد، اما نتیجه‌ی چندانی برای آمریکا نداشت. زیرا ملت و دستگاه‌های جمهوری اسلامی ایران با وجود دشواری‌ها و خسارات سنگین، استقلال، حاکمیت و منافع ملی و ارزش‌هایش را به معامله نمی‌گذارد و از این‌رو درگیری همچنان ادامه دارد.

تاریخ روابط دو کشور ایران و آمریکا در جریان انقلاب اسلامی و بعد از پیروزی، فراز و نشیب‌های بسیار دارد و به همین دلیل تحقیق ویژه‌ای را می‌طلبد. موقعیت و جایگاه جهانی این کشور و تأثیرگذاری آن بر بسیاری از سیاستگذاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، خصوصاً در ارتباط با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کند، مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای در این زمینه صورت گیرد، و مراکز مطالعاتی امکانات و فرصت‌های بیشتری را به این موضوع اختصاص دهند.

حضور در ایران

با اشغال ایران توسط متفقین در جریان جنگ جهانی دوم و حضور تأثیرگذار ایالات متحده در ایران، زمینه‌های حضور گسترده و سلطه‌ی همه‌جانبه‌ی آن فراهم شد. آمریکا با درک موقعیت استراتژیک و ژئواستراتژیک ایران و برخوردارگی از منابع عظیم نفت و همسایگی با شوروی، گسترش روابط دو جانبه و حذف سلطه‌ی انگلیس، سلطه‌ی

مستقیم را در سیاستهای استراتژیک خود قرار داد. به گونه‌ای که با افزایش حجم کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم، تشکیل شبکه‌ی جاسوسی و جذب عوامل و دوستان، نفوذ در دستگاه‌های نظامی و غیرنظامی، تأثیرگذاری بر افکار عمومی، با حمایت از تمامیت ارضی ایران در جریان تجزیه‌ی آذربایجان توسط شوروی، طرح شعارهای استقلال، توسعه و آزادی در جهت تحقق اهداف بلندمدت خود اقدام کرد.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گام بلندی در جهت سیاست‌های بلندمدت و تسلط بر ایران و حضور همه جانبه و تأثیرگذاری در تمامی زمین‌های دولتی بود.

از جمله پی‌آمدها و آثار کودتای ۲۸ مرداد گره خوردن امنیت داخلی و خارجی به اقدامات و سیاست‌های ایالات متحده، در راستای تأمین منافع آن بود. تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، سازماندهی، تجهیز، آموزشی و گسترش نیروهای مسلح، نفوذ در سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و اجتماعی بخشی از اقدامات داخلی، تشکیل پیمان بغداد (و تبدیل آن به سنتو بعد از خروج عراق)، برقرار کردن روابط ویژه‌ی ایران و اسرائیل، ایفای نقش ژاندارمری در خلیج فارس برای حفاظت از منافع ایالات متحده مقابل و سرکوب گروه‌ها و جریان‌ها و سازمان‌های مسلمان و ضدامریکایی، مهمترین زمینه‌های اقدامات امنیتی، سیاسی و نظامی دو کشور بود.

اهمیت حضور و سلطه‌ی ایالات متحده در ایران و منافع عظیمی که توسط رژیم شاه در اختیار آن کشور قرار گرفت به اندازه‌ای بود که «کسینجر» یکی از استراتژیست‌های ایالات متحده گفت: «شاه نادرترین متحد آمریکا در جهان بود».^۱

ایران «جزیره‌ی ثبات» و حیات خلوت دائمی آمریکا در خاورمیانه و یکی از دو ستون (همراه با اسرائیل) مورد اتکای آمریکا و غرب - خصوصاً در دهه‌ی ۵۰ (شمسی) و با افزایش ناگهانی درآمد نفت برای تضمین سلطه‌ی نظام سرمایه داری و تداوم جریان نفت ارزان - و تضمین امنیت اسرائیل و اعمار آمریکا در منطقه، در سیاست خارجی آمریکا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد. تحلیل و تبیین چگونگی روابط دو کشور و رابطه‌ی ویژه شاه زمامدار آمریکا نیازمند تحقیقی مستقل است.^۲

امریکا و انقلاب اسلامی

با آگاهی از آنچه که در ۲۵ سال بعد از کودتا گذشت، وقوع انقلاب اسلامی پدیده‌ای فوق

العاده یا بسیار مهم نبود، بلکه از دیدگاه تمامی تحلیلگران سیاسی و اجتماعی غرب پدیده‌ای عجیب، باورنکردنی، ناشناخته و غیرمتعارف بود که بسیاری از معادلات، اوضاع و احوال و ساختارهای موجود را دگرگون و شرایط کاملاً متفاوتی را ایجاد کرد. غرب به ویژه آمریکا مجبور شد باز تعریف و بازساخت و بازبینی کاملاً عمیقی از اسلام، روحانیت، تشیع و ایران داشته باشد.

رویکرد اولیه‌ی غرب «سیاست صبر و انتظار» برای آشنایی و آمادگی برخورد با پدیده‌ی جدید بود، اما ایالات متحده به دلایلی چند از همان آغاز نه تنها واقعیت را پذیرا نشد، که صریحاً و علناً و با تعصب در مقابل آن ایستاد. ایالات متحده حاضر به اعتراف و به رسمیت شناختن و تن دادن به موازین، مقررات و اصول متعارف بین‌المللی نشد. با این تفکر و موضع‌گیری وضعیت کاملاً جدید و پیچیده‌ای شکل گرفت که در طی ۲۵ سال گذشته جغرافیای سیاسی، امنیتی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی منطقه را دگرگون کرده است.

جریان روابط و آنچه بر دو کشور پس از پیروزی انقلاب گذشته از ابعاد متعددی قابل پژوهش و نتیجه‌گیری می‌باشد. اما آنچه در این نوشته به اختصار به آن پرداخته می‌شود چالش‌های امنیتی ناشی از تعارض دو کشور و تضاد دیدگاه‌ها و منافع ملی است.

در سیاست خارجی و بین‌المللی هر کشور نموده‌هایی از تهدید و ضدیت بر ضد دیگران وجود دارد. این امر در رویکرد واقع‌بینانه نسبت به رفتار دولت‌ها ظهور بیشتری دارد. کسب قدرت و اقتدار در ابعاد متعددی برای به حداکثر رساندن منافع ملی و رقابت با دیگران اصل اساسی در سیاست می‌باشد. بر این اساس سیاست بین‌المللی به ویژه در نظام‌های استکباری مبتنی بر قدرت است و چالش‌های امنیت و منافع ملی که اساسی‌ترین مقولات مورد توجه دولت‌ها و مراکز علمی و مطالعات سیاسی و اجتماعی است.

آمریکا تمامی زمینه‌های تعارض و تهدید را بر ضد دیگران به ویژه ایران اسلامی دارد. از این رو «سیاست جهانی ایالات متحده» در محیط فراگیر نظام جهانی در یک تنش و اصطکاک دائمی است. میزان تهدیدات بستگی به چالش‌هایی دارد که کشورهای دیگر برای آن ایجاد می‌کنند. اگر این چالش‌ها دارای ماهیت ایدئولوژیک هم باشد، شدت تهدید

و مقابله جدی‌تر و عمیق‌تر خواهد بود. اگر درگیری و تعارض منافع و سلطه علاوه بر جنبه‌ی ایدئولوژیک زمینه‌های ژئواستراتژیک داشته باشد، آنچنان که در مورد ایران وجود دارد، قطعاً شدت تضاد و چالش امنیتی به مراتب بیشتر خواهد شد. در تعاملات و برخوردهای جمهوری اسلامی ایران و امریکا طیف گسترده‌ای از تهدیدات - که شامل مؤلفه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی می‌باشد - نقش دارد. لذا سطح تهدیدات و چالش‌های امنیتی بر ضد ج.ا.ا. رو به افزایش است.

امریکا و سیاست دشمن‌سازی

وجود دشمن و تهدید جدی خارجی برای سیاست داخلی و جلب پشتیبانی و حمایت از دولت در سیاست خارجی، یکی از شگردهایی است که بعضی دولت‌ها برای انسجام داخلی و اهداف خارجی به کار می‌گیرند. ایالات متحده به دلائل متعددی - از جمله نداشتن هویت مشترک و قابل اتکا - به شدت نیازمند و مجری این سیاست بوده و می‌باشد. پس از جنگ جهانی دوم، خطر غول کمونیسم، فرصتی برای سرکوب حرکت‌های ضد امریکایی، سلطه، استثمارگر و خلاصه هر ظلم و تجاوزی در جهان بود.^۲ سیاست ضد کمونیستی ایالات متحده منافع فوق العاده‌ای برای دولت و ملت امریکا در داخل و خارج داشت. به گونه‌ای که زمینه‌ساز قدرت بلامنازع جهانی آن شد. پس از فروپاشی شوروی، برای آینده‌ی ایالات متحده یکی از سه احتمال متصور بود.

۱. نظام سرمایه داری و سلطه‌ی جهانی امریکا نیز همانند شوروی متلاشی شود.
۲. نظام دو قطبی به نظام چند قطبی تغییر وضعیت دهد و امریکا یکی از چند قدرت بزرگ شود.

۳. امریکا به صورت «تک ابر قدرت» و «حاکم بلامنازع» جهان شود.

دولت امریکا و غول‌های عظیم سرمایه سالار این کشور، طبعاً به هیچ وجه حاضر به قبول وضعیتی غیر از وضعیت سوم نمی‌باشند. لذا در یک پروسه‌ی مطالبعاتی و سیاستگذاری برای قرن بیست و یکم، استراتژی «مبارزه با تروریسم!» را جایگزین کمونیسم کردند. ماهیت و محتوای استراتژی جدید، اهداف کلان و منطقه‌ای، سیاست‌های بلندمدت و کوتاه مدت آن بحث جداگانه و مفصلی را می‌طلبد.

ایالات متحده سیاست مبارزه با تروریسم را با چاشنی مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی، عرصه‌ی جدیدی برای چالش و تقابل با جریان‌ها، گروه‌ها و دولت‌های معارض کرد. تمامی دستگاه‌ها، رسانه‌ها و امکانات برای اجرای سیاست‌های جدید با شیوه‌ها، واژه‌ها و ابزار جدید به خدمت گرفته شد. فضاسازی‌های لازم و مؤثر برای جدال‌گرایی، خودمحوری، بی‌اعتنایی به ساختارهای حقوقی و بین‌المللی، برای تداوم چنین فرآیندی، سیاست جدید دولت در دوران محافظه‌کاران جدید، در قالب جمهوری خواهان به رهبری «جرج دلبیو بوش» شد.

در رویکردهای جدید، چالش‌های گسترده‌تری با متهم کردن دیگران - از جمله جمهوری اسلامی ایران و چندین کشور دیگر - به وجود آمد.

در چنین شرایطی ایران به عنوان عضو اصلی «محور شرارت» معرفی و امکانات دستگاه‌های حکومتی و رسانه‌ها برای نهادینه کردن این تفکرات و ضرورت متمرکز شدن در مقابل دشمن و غول تروریسم! تبلیغ می‌شود، به این ترتیب می‌توان گفت جنگ علیه ایران و چالش‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی ابعاد و دامنه وسیع‌تری نسبت به گذشته به خود گرفته است.

محورهای چالش امنیتی ایران - آمریکا

اگرچه نظریه‌ای مبتنی بر «توهم توطئه»، «دشمن تراشی خیالی»، «پیروی از نظریه‌ی ساختگی امپریالیسم» پیرامون تضاد دو کشور وجود دارد، اما واقعیت‌های موجود به اندازه‌ی زیاد و آشکار است که عمل منکران را جز انکار واقعیت‌ها و تجاهل و یا احیاناً عامل دشمن بودن و توجیه‌گر نظام نمی‌توان تحلیل نمود.

اعتراف بسیاری از مقامات و نویسندگان اروپا و آمریکا، به دخالت و نفوذ و سلطه، بر ایران در گذشته و توطئه چینی و تحریک و تبلیغ بر ضد ایران، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تمامی تردیدها را در این زمینه از بین برده است.

از طرف دیگر در حوزه‌ی سیاست خارجی و در روابط بین‌الملل، اهداف از پیش تنظیم شده به معنای عملی شدن در صحنه‌ی سیاسی نیست. همه‌ی بازیگران صحنه‌ی بین‌الملل از جمله ایران و آمریکا دارای اهداف و منافع‌ی هستند که نه تنها همگام و هماهنگ نیستند، بلکه در تقابل و تعارض با یکدیگر قرار دارند. در عین حال دولت‌ها هر

چند ضعیف و محدود باشند، از نقش خود غفلت نمی‌کنند و تلاش برای به حداکثر رساندن منافع و حفظ هویت و تمامیت ارضی خود را به هر قیمت ادامه می‌دهند. پیشبرد اهداف و برنامه‌های سیاست خارجی هر کشوری بستگی به قدرت و توانایی آن کشور و در عین حال توانمندی «دولتمردان» در استفاده از دیپلماسی و بهره‌گیری از امکانات رسانه‌ای و تبلیغی و بهره‌برداری بهینه از شرایط بین‌الملل دارد. به این ترتیب برای جمهوری اسلامی ایران با توجه به رسالت منطقه‌ای و بین‌المللی و موقعیت حساس در مواجهه‌ی با بزرگترین قدرت استکباری قرن، شناخت و تحلیل واقعیت‌ها و اتخاذ سیاست‌های اصولی براساس سه اصل مکتبی عزت، حکمت و مصلحت^۴ و برخوردهای سنجیده، یک ضرورت و مسئولیت بزرگ است. مهمترین زمینه‌های درگیری و چالش امنیتی و سیاسی ایران و آمریکا عبارتند از:

۱. نفت

وجود ذخایر عظیم نفت و منافع مرتبط با آن به حدی است که در صد سال گذشته یکی از مهمترین فاکتورهای تأثیرگذار در روابط قدرت‌های بزرگ و رقابت آنها برای تسلط بر خاورمیانه از جمله ایران بوده است. از آنجا که آمریکا و جهان غرب مصرف‌کننده‌ی عمده‌ی تولیدات نفتی می‌باشند، کشورهای صادرکننده‌ی نفت منطقه در معرض چالش امنیتی و سیاسی دائمی هستند. اگرچه نفت می‌تواند یکی از عوامل فشار بر کشورهای بزرگ و سرمایه‌سالار باشد، ولی به علت ضعف دولت‌های صادرکننده و اختلافات آنها و وابستگی به درآمد نفت، عملاً نتوانسته‌اند از این فرصت بزرگ به نفع اهداف ملی و منطقه‌ای به روش‌های زیر بهره‌گیری نمایند.

۱. افزایش قیمت و برقراری رابطه‌ی قیمت با معدل قیمت کالاهای تولیدی در سطح

بین‌المللی

۲. کاهش تولید به گونه‌ای که همیشه تعادل عرضه و تقاضا وجود داشته باشد.

۳. تحریم نفتی کشورهای سلطه‌جو استعمارگر.

با استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، دامنه‌ی ژئوپولیتیک ایران در شمال گسترش پیدا کرد، و قرار گرفتن بین دو منطقه نفت خیز و مسأله‌ی انتقال انرژی، اهمیت ایران را برای غرب به ویژه آمریکا دو چندان کرده است. به طوری که نادیده گرفتن این

کشور در نظام آینده‌ی جهانی امری غیرممکن خواهد بود.

«وجود موقعیت گذرگاهی که به گفته‌ی بسیاری از کارشناسان ارزانترین و کوتاه‌ترین مسیر برای انتقال منابع انرژی حوزه‌ی دریای خزر می‌باشد، قرار گرفتن در منطقه‌ای نفت خیز و همچنین داشتن ۸۹/۷ میلیارد بشکه ذخیره‌ی نفتی - که جزء بزرگترین حوزه‌های ذخایر اثبات شده‌ی دنیا می‌باشد - و حداقل ۱۲٪ گاز جهان، دارای مقام ویژه‌ای در عرصه‌ی سیاست و اقتصاد بین الملل است. این موضوعات عواملی هستند که تأثیر عمده‌ای بر مسائل امنیتی ایران می‌توانند داشته باشند.

با تبدیل شدن حوزه‌ی دریای خزر به گذرگاه انرژی و پی آمدهای سیاسی و اقتصادی که از این بابت نصیب ایران می‌شود، می‌توان جایگاه ایران را به عنوان قدرت منطقه‌ای حتی فرامنطقه‌ای تحلیل کرد. در ایران با همه تلاش‌های صورت گرفته بعد از انقلاب، هنوز نفت و گاز حرف اول را در بسیاری از سیاست‌های داخلی و خارجی و امنیت و منافع ملی و وابستگی‌های ناشی از آن می‌زند. متأسفانه حدود ۸۰٪ درآمدهای ارزی و ۴۰٪ درآمد دولت، از محل درآمدهای نفتی تأمین می‌شود. و این وابستگی مورد سوء استفاده‌ی شدید اروپا و آمریکا شد، به گونه‌ای که ثبات اقتصادی، سیاسی و امنیتی کشور دچار چالش گردید^۵.

اگر ریشه‌ها و دلایل کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بررسی شود، وابستگی امنیت و حکومت و ثبات اقتصادی و سیاسی به نفت بیشتر روشن می‌شود. لذا می‌بایست نفت و درآمدهای ناشی از آن را صرفاً یک مقوله‌ی داخلی و اقتصادی تلقی نکرد، بلکه کالایی استراتژیک که مستقیماً با امنیت و منافع ملی و از چالش‌های ج.ا.ا. با دنیای سرمایه داری خصوصاً آمریکا در نظر گرفت. همچنانکه هر گونه تغییر و تحولی در وضعیت تولید، قیمت و تحولات کشورهای صادرکننده‌ی نفت، اخبار مهم سیاسی و بین المللی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

۲. موقعیت استراتژیک

خاورمیانه از دیرباز به علت موقعیت استراتژیک محل رقابت قدرت‌های مختلف و همچنین کانون ادیان بزرگ جهان بوده است. خلیج فارس به ویژه ایران بارها مورد تعرض و تجاوز قدرت‌های استعماری برای تسلط و استثمار قرار گرفت. در کرانه‌های

خلیج فارس، جهان اسلام به دو نیمه تقسیم می‌شود. نیمه‌ی غربی که به سمت باختر تا اقیانوس اطلس گسترش یافته و نیمه‌ی خاوری از هند و ایران شروع و با گذر از شبه قاره تا اندونزی و فیلیپین پیش می‌رود. هر قدرتی که در ایران استقرار یابد از این موقعیت استراتژیک می‌تواند در برابر روسیه و برای فشار بر کشورهای خاورمیانه و مصر و شمال آفریقا بهره‌گیری کند. گسترش روابط و کمک مالی و فنی در چهارچوب اصل چهار ترومن، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، تأسیس پیمان بغداد و سنتو، تأسیس ساواک و سرکوب مبارزات ضداستعماری و استقلال طلبانه، اجرای رفرم انقلاب سفید، تحمیل قرارداد کاپیتولاسیون و برقراری روابط ویژه با اسرائیل، بخشی از اقداماتی است که آمریکا برای مقابله با تهدید شوروی و غول کمونیسم و انقلاب از پایین و در واقع انقلاب اسلامی انجام داد.

در قرن بیستم و بیش از آن در قرن ۲۱ کشورهای بزرگ به جای توجه به ژئوپولیتیک بیشتر به ژئواکونومیک روی آورده و سعی می‌کنند به مناطق حساس جهان برای کسب امتیازات نظامی، سیاسی به موقعیت اقتصادی (ژئواکونومیک) تسلط بیشتری داشته باشند. بنابراین سلطه بر ایران در محور سیاست‌های خاورمیانه‌ای اروپا و آمریکا قرار دارد و از اینرو در جریان مبارزات انقلاب اسلامی نهایت تلاش خود را برای ممانعت از پیروزی آن به کار گرفتند.

با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم وابسته‌ی پهلوی و قطع سلطه و منافع آمریکا از ایران، بسیاری از معادلات داخلی، منطقه‌ای و بعضاً بین‌المللی متحول و مقولات جدید و مسائل پیچیده‌ای شکل گرفت که همچنان تداوم دارد. موقعیت استراتژیک ایران یکی از علل اصلی شدت بحران و تعمیق چالش‌های امنیتی ایران و آمریکا بوده است. فروپاشی شوروی و اشغال افغانستان و عراق، حساسیت و اهمیت استراتژیک و ژئواستراتژیک ایران را افزایش داد، به گونه‌ای که ایران محور چالش‌ها و اقدامات امنیتی قرار گرفت و از اینرو بخشی از «محور شرارت» و شاید اساس آن شد! سقوط بغداد این توهم را برای مقامات امریکایی ایجاد کرد که شرایط برای تشدید فشار و زمینه سازی برای سقوط نظام جمهوری اسلامی فراهم شده است.

«جرج تنت رئیس سازمان سیا (CIA) در برابر جمعی از نمایندگان کنگره اظهار داشت: «بسیاری از تندروها خواستار به وقوع پیوستن یک انقلاب در ایران هستند، غافل

از اینکه اینها همه آرزو و رؤیایی شیرین اما تحقق نیافتنی است...»

وزیر دفاع آمریکا (برای توجیه حمله نظامی به ایران)... در شورای روابط خارجی آمریکا در نیویورک بدون اشاره به اشغال نظامی یک کشور مستقل (عراق) گفت: «اگر ایران برای روی کار آوردن یک رژیم مذهبی [در عراق] تلاش کند با اقدامات خصمانه‌ی آمریکا رو به رو می‌شود... ایران باید آگاه باشد تلاش آنها برای ترسیم چهره‌ی عراق همانند ایران، با اقدامات خصمانه! عقیم گذارده می‌شود».

۳. اسلام انقلابی

بدون تردید در استراتژی بلند مدت آمریکا جنگ با اسلام به عنوان مکتبی سازش‌ناپذیر و ضدسلطه اصل استراتژیک و تعیین کننده است. جنگ اسلام و کفر و دشمنی پایدار غرب خصوصاً یهودیان حاکم در دستگاه‌های حکومتی، در چند قرن گذشته محور سیاستگذاری‌های دولت‌های استعماری بوده است. هر گونه تحلیل بدون توجه به این واقعیت، انحراف و تحریف در شناخت و تحلیل پدیده‌های سیاسی و تحولات فرهنگی و امنیتی است. این امر در اعمال نظریه‌ی «برخورد تمدن‌ها» و تقویت نگرانی جوامع غیراسلامی به علت گسترش موج گرایش به اسلام می‌باشد.

از طرف دیگر مهمترین چالش‌ها برای آمریکایی‌ها و به ویژه اسرائیل موضوع بیداری اسلامی و بازگشت به اسلام و آمادگی برای ایثار و شهادت است. تحلیل گران و سیاستمداران تغییر جغرافیای فرهنگی، سیاسی و امنیتی منطقه را با پیروزی انقلاب اسلامی و اتخاذ سیاست مستقلانه و ضداستکباری جمهوری اسلامی کاملاً مرتبط می‌دانند.

قدرت واقعی در جهان اسلام بر ضد آمریکا و اروپا و منافع منطقه‌ای آن‌ها، ایمان و اعتقاد اسلامی می‌باشد. آنچه که در لبنان، فلسطین، افغانستان و عراق می‌گذرد و آمریکا را دچار سرگردانی و حتی انفعال کرده است، متأثر از فرهنگ انقلاب اسلامی ایران است.

ساختن فیلم‌های منفی و غیرواقعی از وضعیت مسلمانان، معرفی اسلام به عنوان یک دین و مکتب خشن، ضد توسعه و آزادی، با هدف زمینه سازی برای اجرای عملیات ویرانگر بر ضد مسلمانان و جلب حمایت شهروندان از سیاست‌های جنگ طلبانه و

۴. امنیت و منافع اسرائیل

تأسیس کشور اسرائیل به روشی غیرمعمول و بی سابقه توسط اروپا و پیوند آن با آمریکا با اهداف خاصی صورت گرفت که ربطی به دین یهود و یهودیان سرگردان و بازگشت آنان به سرزمین موعود نداشت. آنچه به عنوان توجیه برای تأسیس اسرائیل گفته شد نه منطقی و نه در عرف بین المللی شناخته شده بود.

سرزمین مسلمین غصب، تعداد زیادی کشته، آواره و تعدادی مجبور به اطاعت از حکومت تحمیلی و سرکوبگر شدند. داستان تشکیل دولت اسرائیل و اقدامات آن در طول بیش از نیم قرن بسیار غم‌انگیز و زیان بار بوده است.

واقعیت این است که صهیونیسم در تمام ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آمریکا ریشه دوانده، و نبض حیاتی این کشور در دست صهیونیست‌ها قرار دارد.

تمامی رؤسای جمهور ایالات متحده خود را ملزم به حمایت و تأمین منافع نامشروع و امنیت رژیم اسرائیل می‌دانند، و این مسأله در سیاست‌ها و اقدامات مسئولان آمریکا به وضوح دیده می‌شود.

حمایت بی‌چون و چرا از اسرائیل، چشم پوشی از جنایات این رژیم، کمک‌های نظامی، اقتصادی و فنی، فشار و تهدید بر ضد کشورهای حامی ملت مظلوم فلسطین، و تو قطعنامه‌های سازمان ملل بر ضد تل‌آویو، از جمله موارد تحمیلی صهیونیسم بر دولت ایالات متحده در رابطه با اسرائیل است.

تهدید کشورهای نظیر ایران، سوریه و لبنان به حمله نظامی، تحریم اقتصاد، جنگ تبلیغاتی و سیاسی و به راه انداختن جنگ داخلی، جزیی از سیاست‌های اسرائیل محور آمریکا در خاورمیانه می‌باشد.

«در اکتبر ۲۰۰۲ روزنامه‌ی نیویورک تایمز اخباری را در مورد «پل ولفوویتز» (معاون وزیر دفاع آمریکا) و دار و دسته‌ی وی منتشر کرد، که در آن از فشار این افراد بر دولت بوش برای آغاز جنگ فوری علیه عراق سخن گفته شده است، زیرا حمله به افغانستان (سرزمین خشک و فقیر) نمی‌تواند جنگ جهانی که آنان در صدد شعله ور کردن آن هستند، آغاز کند. از نظر آنان عراق پله‌ی دیگری برای جنگ بر ضد تروریسم

و «برخورد تمدنها» است. در این طرح دین اسلام دشمن معرفی شده است و باید «جنگی صدساله» بر ضد آن آغاز شود. پس از انتشار این طرح، این افراد «گروه ولفوویتز» لقب گرفتند.

این گروه در حال حاضر ایالات متحده را در همان مسیری هدایت می‌کنند که سیاست تندرو و افراطی و بسیار خطرناک صهیونیستها به آن سو در حال حرکت است. در این تفکر همه‌ی دولت‌های اسلامی که اسرائیل از آنها می‌ترسد، دشمن تلقی شده‌اند، و شاید اگر دولت بوش نبود، این ایده‌های ولفوویتز تنها یک رؤیا باقی می‌ماند.

... گروه ولفوویتز به شدت تلاش می‌کند که ایالات متحده را به حرکت در مسیر سیاست‌های جناح راست تندروی اسرائیلی که از مهمترین هدف‌های آن حمایت از «تهاجم هسته‌ای احتمالی رژیم صهیونیستی به کشورهای عرب» است، سوق دهد. «پل ولفوویتز» یکی از ۲۳ شخصیت یهودی حاضر در دولت بوش پسر محسوب می‌شود.^۷ موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال قضیه‌ی فلسطین و ایستادگی بر اصول مکتبی و ارزشی خود، از محورهای مهم چالش امنیتی در داخل و خارج می‌باشد. دولت اسرائیل با استفاده از تمامی امکانات سازمان‌های یهودی و صهیونیستی و عوامل مؤثر و دینفوذ در کشورهای اروپایی و آمریکایی و با بکارگیری ابزارها و شیوه‌های موجود، سعی در افزایش مشکلات امنیتی و سیاسی ایران دارد.

گسترش و تداوم نهضت مقاومت ملت فلسطین و ناتوانی اسرائیل در سرکوب حرکت اسلامی - انقلابی مردم، زمینه ساز و اهرم فشار بیشتر بر ایران شده است. زیرا بر اساس تحلیل‌های موجود، ایران الهام بخش و حمایت کننده‌ی اینگونه حرکت‌ها می‌باشد. لذا برای قطع خطوط ارتباطی و حمایتی می‌بایست چالش‌ها و گرفتاری‌های داخلی و خارجی را برای بالا بردن هزینه‌ی پشتیبانی ملت فلسطین را افزایش داد، به گونه‌ای که ادامه‌ی حرکت به سادگی مقدور نباشد.

استراتژی آمریکا در مقابله با ایران

در اواسط دهه‌ی ۶۰، با وجود اجرای توطئه‌های متعدد برای براندازی جمهوری اسلامی و گذشت قریب به ۷ سال از آغاز جنگ تحمیلی، استراتژی توأمان «تغییر رژیم» و «تغییر رفتار» اتخاذ و بر این اساس برنامه ریزی و اجرای آن آغاز شد. آنچه در پانزده سال

گذشته انجام گرفته در راستای تحقق اهداف استراتژی مذکور بوده است. اگر چه تاکنون نتیجه‌ی مشخصی در این زمینه برای ایالات متحده نبوده، ولی دولت جدید و به اصطلاح محافظه کاران جدید بار دیگر تجربه‌ی شکست خورده‌ی بیش از دو دهه درگیری و مقابله با ایران را با شدت بیشتری آغاز کردند. سؤال اساسی این است که چرا امریکا از خصومت با ایران دست نمی‌کشد و یا چرا تجربه‌ی گذشته را تکرار می‌کند؟ دلایل متعددی وجود دارد که از جمله می‌توان گفت:

۱. اعتقاد به برتری ذاتی و نژادی امریکا و حق این دولت و ملت برای تسلط بر دیگران، آنچنان در ذهنیت مقامات این کشور ریشه دوانده است که گمان می‌کنند حکومت بر دنیا حق آنان است و دیگران حق زندگی کردن براساس معیارها و ارزش‌ها و منافع خود را ندارند.

۲. هر تحول و حرکتی اعم از اصولی یا انقلابی، ایدئولوژیک یا اجتماعی اگر با منافع و موقعیت امریکا در تعارض باشد حتماً موجودیت، هویت، امنیت و منافع آن ملت و کشور آنچنان به چالش کشیده و آنچنان رفتاری با آن می‌شود که یا تسلیم یا از بین برود.

۳. امکانات مادی و موقعیت جغرافیایی این کشور و تسلیم‌طلبی و سازش‌کاری بسیاری از کشورهای دیگر، تفکر و شیوه‌ی استکباری را در مقامات و مسئولین آن به شدت افزایش داده است.

۴. جریان افراطی صهیونیستی - مسیحی و ایدئولوژیک کردن سیاست‌های خارجی، عنصر دیگری است که اخیراً به عناصر قبلی افزوده شد و بسیاری از مسائل داخلی و خارجی این کشور تحت‌الشعاع اثرات خود قرار داده است.

این نگرش در استراتژی سیاست خارجی و برخورد با ملتها و فرهنگ‌ها به سنت تبدیل شده و در حال حاضر نیز سیاست خارجی بر پایه این چهار عنصر اداره می‌شود.

استراتژی تهدیدات

بازشناسی استراتژی امریکا در مقابله با ایران را می‌توان به عنوان اولین گام برای مقابله به مثل و «مقابله‌ی متوازن» تلقی کرد. در چنین روندی می‌توان الگوهای ذیل را به عنوان مکانیسم و فرایند عملی تهدیدات و چالش‌های امنیتی از طرف ایالات متحده مورد

جمهوری اسلامی به دلایل متعددی مطلوب و مقبول دستگاه حاکمهی امریکا نمی‌باشد، لذا تغییر شکل یا محتوا و یا هر دو از اهداف اساسی و خط مشی (استراتژی) کوتاه مدت و بلند مدت آن از ابتدا تاکنون بوده است. در ۲۵ سال گذشته شکست‌های زیادی را در مقابله با ایران در اشکال متعدد تجربه کرده است، ولی همچنان به تلاش برای «تغییر رژیم» و یا حداقل «تغییر رفتار» ادامه می‌دهد. مسأله‌ی ایران یکی از مسائل ثابت و پیچیده‌ی هیأت حاکمه ایالات متحده در ۲۵ سال گذشته بوده است. در این مدت سه رویکرد متفاوت برای تغییر رژیم دیده شد.

۱. رویکرد براندازی از بیرون

از ابتدای پیروزی انقلاب اقدامات زیادی در جهت عملی کردن رویکرد مقابله‌ی سخت‌افزاری و براندازی از طریق حمله نظامی کرد، تا جنگ تحمیلی انجام شد. پس از وقایع ۲۰ شهریور ۸۰ (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) چندین مرتبه با شدت بیشتری اعلام اجرای این سیاست شد که مهمترین آن سخنرانی معروف بوش در کنگره‌ی امریکا و در حضور نظامیان ارشد در تاریخ ۸۰/۱۱/۱۰ بود.

بوش در این سخنرانی صراحتاً با تکرار شعارها و ادعاهای قبلی، ایران را به عنوان عضو اصلی «محور شرارت» نام برد و آن را تهدید به حمله‌ی نظامی کرد. حتی چندی بعد ایران را در مجموعه‌ی هفت کشوری نام برد که مورد حملات اتمی قرار خواهد داد. بازخورد منفی «گفتمان محور شرارت» در ابعاد داخلی و بین‌المللی به حدی بود که بعدها نویسنده‌ی متن سخنرانی توبیخ و از سمت خود برکنار شد.

اگر چه تهدیدات برای براندازی از بیرون همچنان ادامه دارد و هر چند وقت یکبار از جمله بعد از سقوط صدام و اشغال عراق موضوعاتی نظیر تروریسم، کشتار جمعی، نقض قوانین آزانس بین‌المللی انرژی و قرارداد NPT و الزام به امضای پروتکل الحاقی، مقابله با روند صلح خاورمیانه، نقض مقررات مربوط به حقوق بشر، بهانه‌ای برای طرح مجدد براندازی می‌شود، اما در مجموع دستگاه‌های امریکایی در موفقیت این رویکرد اتفاق نظر ندارند.

امریکا در سیاست براندازی حکومت ایران از بیرون با شکست‌های پی‌درپی مواجه شد، لذا در برخورد با قضایای ایران بسیار محتاطانه عمل می‌کند. به همین دلیل پروژه‌ی نرم‌افزاری بی‌ثبات‌سازی و فروپاشی از درون نظیر آنچه در شوروی به اجرا درآمد، رویکرد اساسی و جدی قرار گرفت. اگر چه این رویکرد نیز در اجرا با شکست و تردیدهایی روبرو شد.

رویکرد نرم‌افزاری با استفاده از اختلافات داخلی و تعمیق شکاف در حاکمیت، حمایت از اصلاح‌طلبان و به‌کارگیری دیپلماسی عمومی، به تدریج طرفداران بیشتری در دستگاه حاکم‌هی ایالات متحده پیدا کرد.

«ریچارد پرل» از مشاوران سیاست خارجی بوش و از مشاورین وزیر دفاع و از طراحان جنگ برق‌آسا بر ضد عراق که از طرفداران براندازی از بیرون بود، پس از تحولات در عراق و شکست و بن‌بست طرح‌های امریکا در آن کشور تغییر نظر داد و طرفدار رویکرد اخیر شد.

«صحبت از تغییر رژیم ایران در کابینه‌ی بوش، به خصوص بعد از بمب‌گذاری تابستان اخیر در سعودی که ممکن است توسط یک شاخه از القاعده که در ایران مستقر است صورت گرفته باشد، گسترش یافته است. اما کابینه‌ی بوش به طور احمقانه‌ای اشتباهات گذشته ایالات متحده را در قبال ایران - اگر در پی توصیه‌های آنانی که بلندتر از همه خواهان مداخله امریکا در ایران هستند برآید - کسانی که روابطشان با خانواده‌ی شاه مخلوع برای ایرانیان به جای دموکراسی نمایانگر استبداد و خودکامگی می‌باشد، دوباره تکرار خواهد کرد.»

مدتها قبل از بمب‌گذاری‌های ۱۲ می، ریاض، گروه‌های فشار ذی نفوذ و نو محافظه کاران در پشت صحنه واشنگتن با یکدیگر هم‌آوا شده تا مجادلات در مورد ایران را به سوی یک مسیر ستیزه‌جویانه و خصمانه‌تر سوق دهند.

شکل دیگری از حکومت در ایران هم به نفع مردم و هم به نفع دنیا خواهد بود. اما امریکا باید در مورد چگونگی تلاش‌هایش برای تأثیر بر این تغییر کاملاً مواظب بوده و حساب شده عمل نماید. بسیاری از ایرانیان هنوز خاطره‌ی تلخ کودتای «سیا» در سال ۱۹۵۳ را که دولت منتخب «محمد مصدق» را سرنگون کرد و رژیم دیکتاتوری

محمدرضا پهلوی را بر سر کار آورد به خاطر دارند.

شاه هرگز از این تصور در میان ایرانیان که قدرت و مشروعیتش ساخته شده و تحمیل شده از خارج است خلاصی نیافت و سرانجام سرنگون شد. مداخله‌ی امریکا در سال ۱۹۵۳ بذرهای وقوع انقلاب اسلامی در ۲۶ سال بعد را پاشید. متأسفانه آنانی که در حال حاضر هیاهوی تغییر رژیم در ایران را مطرح می‌کنند، دقیقاً گام در همان مسیر مصیبت بار می‌گذارند. اتحاد بر دموکراسی در ایران ارتباط تنگاتنگی با پسر شاه معدوم، رضا پهلوی دارد که در تبعید به سر می‌برد، و قانون دموکراسی برای ایران عموماً برای گروه‌های مخالفی که در پی احیای سلطنت هستند تأمین بودجه می‌نماید.

رضا پهلوی به عنوان یک نماد سلطنت در ایران بلافاصله خاطره‌ی کودتای ۱۹۵۳ سیا را برای بسیاری از ایرانیان زنده می‌کند و موجب گریزان شدن آنها خواهد شد.^۸ سه موضع صریح بوش در سال ۸۱ دقیقاً رویکرد براندازی از درون و به کارگیری دیپلماسی عمومی را نشان می‌دهد. اولین موضع در بیانیه‌ای در بیست تیر ۸۱ می‌باشد و در آن بین مردم و دولت ایران تفکیک قائل و حمایت خود را از مردم ایران اعلام کرد. دومین موضع به مناسبت راه اندازی رادیو فردا خطاب به مردم و سومین موضع در اجلاس سالانه‌ی کنگره در بهمن ۸۱ بود.

«زلمی خلیل زاد» (مشاور رئیس‌جمهور امریکا در مورد ایران و عراق و افغانستان) در مصاحبه با «بی.بی.سی.» در تبیین بیانیه‌ی بوش گفت: «در عمل نیروهای خواهان تغییر در ایران قادر به پیشبرد خواسته‌های خود نیستند و بنابراین این کاخ سفید در سیاست‌های خود در قبال ایران تغییراتی را ایجاد کرده است... ایران در معرض خطر اختلافات داخلی است و باید همه‌ی تلاش‌ها برای «بی‌ثبات کردن ایران» صورت گیرد.^۹ براه انداختن آشوب‌ها و اغتشاشات از طریق رسانه‌ها و در زمینه‌های مختلف در داخل و خارج از کشور، رواج ابتدال و فرهنگ غربی و فساد اخلاقی، ناکارآمدسازی اقتصادی و اداری برای افزایش نارضایتی‌های مردمی و ایجاد فاصله بین مردم و نظام، بخشی از اقداماتی است که در راستای فروپاشی و براندازی از درون توسط امریکا صورت می‌گیرد.

۱۰۰. ۳. رویکرد «بی‌ثباتی از درون و فشار از بیرون»

مقامات امریکایی به دنبال عدم موفقیت دو رویکرد متفاوت، طرحی ترکیبی را به اجرا آوردند. استراتژی «جنگ روانی» با هدف تضعیف مقاومت و از بین بردن انسجام و بی‌ثبات سازی داخلی و زمینه سازی برای پیروزی نظامی در زمان حمله و تهاجم، به کار گرفته شد.

در این رویکرد هدف اولیه «تغییر رفتار» با «تغییر مدیران» و روی کار آوردن اصلاح طلبان می‌باشد. به عبارت دیگر ابتدا می‌بایست «استحالی فکری نظام» به وجود آید و سپس در فرصت مناسب برای تسلط کامل با استفاده از مدیران وابسته یا مرعوب و با توجه به عدم انسجام نیروها، نارضایتی عمومی ناشی از تحریم اقتصادی و ضعف کارآمدی نظام، در یک حرکت نمایی - نظیر آنچه که در افغانستان و عراق واقع شد - حکومت را به دست گیرند و به این ترتیب «تغییر رژیم» تحقق خواهد یافت!

اما آنچه پس از ۲۵ سال، علیرغم طراحی استراتژی‌های گوناگون و اجرای برنامه‌های متعدد ملاحظه می‌شود این است که، طیف معروف به «پراگماتیست» که از هر دو حزب هیأت حاکمه می‌باشند معتقدند، هر چند براندازی نظام ایران و بازگرداندن آن به درون قلمرو استراتژیک ایالات متحده یک ایده آل محسوب می‌شود. اما ایران در مقابل همه‌ی راه‌های رفته‌ی امریکا مقاومت کرده است، لذا باید آن را به عنوان یک واقعیت پذیرفت. در واقع قضایای امروز منطقه نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران با عزت مواضع خود را حفظ کرده و با گذشته زمان دولت‌ها و ملت‌های دیگری در خاورمیانه موافق مواضع ایران خواهند شد. تجربه‌ای که از این شرایط به دست می‌آید، آن است که در آینده باید همچنان اصول انقلابی را در رابطه با امریکا به کار گرفت. زیرا مقاومت نتایج بهتری برای منافع و امنیت ملی به دنبال دارد.

استراتژی ایران در مقابله با امریکا

آنچه تاکنون به اختصار بررسی شد دیدگاه‌ها، استراتژی و تاکتیک‌های ایالات متحده در مقابله با اهداف، اصول و سیاست‌های داخلی و خارجی ایران بوده و در این قسمت استراتژی و سیاست‌های ایران با توجه به تحولات اخیر و تغییرات احتمالی آینده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیش بینی و آینده نگری تحولات سیاسی در صحنه‌ی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ۱۰۱

با توجه به فاکتورهای تأثیرگذار بسیاری که وجود دارد، حساس، دقیق و پیچیده و در عین حال برای جلوگیری از عقب ماندگی از تحولات و آثار سوء آن بر اوضاع و احوال کشور، شناخت و تجربه و تحلیل آن لازم و ضروری است.

جمهوری اسلامی ایران به علت ویژگی‌های اسلامی و مستقل بودن طبعاً نمی‌تواند رفتاری مشابه بسیاری از کشورهای دیگر داشته باشد، بنابراین راهکارهای متفاوتی ارائه می‌کند. در ارائه‌ی پیشنهادهای راهکارها، به راهبردهایی پرداخته می‌شود که احتمال موفقیت و پیشرفت بیشتری داشته باشد و تا آنجا که مقدور است فعالانه در دفاع از موجودیت، هویت، امنیت، منافع ملی و تمامیت ارضی عمل کند و هیچ فرصتی را از دست ندهد، حتی اگر شانس چندان زیاد نباشد.

سرعت عمل و بهره برداری از فرصت‌ها و امکانات لارمهی هرگونه اقدام و مقابله است. اتخاذ سیاست مقاومت و ایستادگی را می‌توان به عنوان یکی از موضوعات اصلی این استراتژی تلقی نمود، زیرا در استراتژی آمریکا - سیاست نظامی گری و تهاجم - جهان اسلام مورد هدف قرار گرفته و ایران به عنوان اصلی‌ترین عضو «محور شرارت» مطرح گردیده است. با توجه به اینکه ایران آماج این حملات می‌باشد، طبیعتاً نمی‌تواند خود را از صحنه کنار کشانده و نسبت به حوادث و وقایعی که در این راستا اتفاق می‌افتد نقش فعال نداشته باشد. تنها دو راه در پیش روی ایران قرار دارد، یا اینکه تسلیم خواسته‌های زورگویانه و سلطه طلبانه آمریکا شود و یا اینکه با قوت و قدرت در مقابل زیاده خواهی‌ها و سلطه جویی‌ها مقاومت نماید.

در طرح سیاست ایستادگی و تقابل با سیاست نظامیگری آمریکا ضرورتاً برخورد نظامی یا اعلام جنگ نمی‌باشد، بلکه تلاش دولتمردان باید در این جهت باشد که با افزایش موانع، این سیاست را با ناکامی و شکست مواجه نماید. اتخاذ سیاست مقاومت متکی بر این اصل است که هر گونه نرمش در قبال امریکا هیأت حاکمه‌ی آن را در افزایش توقعات و خواسته‌های خود گستاخ‌تر و به پیروزی امیدوارتر می‌کند و لذا بر فشارهای آنان خواهد افزود.

وعدۀ الهی حق است که فرمود: «ان تنصروا لله ینصرکم و ینتبه اقدامکم»

اگر خدا را - با ایستادگی در مقابل کفار و دشمنان - یاری کنید، خداوند شما را یاری

۱۰۲ می‌کند و وضعیت شما را نیرومندتر و باثبات می‌گرداند.)

اگرچه دشمنان طرحها و توطئه‌های بسیار بر ضد شما داشته باشند، زیرا که سنت الهی است که «و مکروا و مکرالله و الله خیر الماکرین» (دشمنان نقشه‌ها و توطئه‌ها طراحی می‌کنند و خداوند نیز در مقابل نقشه‌های آنان را خنثی می‌نماید، در خالیکه خداوند بهترین طراح و خنثی کننده‌ی توطئه‌ها می‌باشد.) همچنان که تا کنون در موارد زیادی به ظهور رسیده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «زونیس، ماروین»؛ «شکست شاهانه»، انتشارات طرح نو، ص ۳۹۶، چاپ اول
۲. ر.ک. واعظی، حسن، «ایران - آمریکا»، انتشارات سروش
۳. هم، همان
۴. سه اصلی که مقام معظم رهبری اصول کلیدی و اساسی در سیاست خارجی تبیین کرده‌اند.
۵. روزنامه کیهان، مقاله‌ی «اهمیت جغرافیای سیاسی خاورمیانه و خلیج فارس»، در ۸/۲/۸۲، ص ۱۲. نوشته: مرضیه کاظمی.
۶. روزنامه کیهان، ۷/۲/۸۲، ص ۱۴.
۷. روزنامه کیهان، پنجشنبه ۱۳/۶/۸۲، ص ۱۲، به نقل از نشریه‌ی «صدای فلسطین اسلامی»
۸. روزنامه «اینترنشنال هرالد تریبون»، شماره ۶ ژوئن ۲۰۰۳
۹. ویژه نامه‌ی «صبح صادق»، مرداد ۸۲، ص ۲۵.